

مساجد مسلمانان



مصطفیٰ با اشتیاق نامه‌ی خالد را باز می‌کند.
خالد، دانش‌آموزی فلسطینی است.
کشور خالد اکنون در اشغال دشمنان اسرائیلی است.
مصطفیٰ و خالد از طریق نامه‌نگاری با هم دوست شده‌اند.
آن‌ها از این طریق، با آداب و رسوم مردم، تاریخ و خصوصیات کشورهای یکدیگر آشنا می‌شوند.
مصطفیٰ در اولین نامه‌ی خود، مطالب زیادی درباره‌ی محل زندگی اش نوشته است. اکنون خالد هم در بخشی از جواب نامه، پس از سلام و احوالپرسی برای دوست ایرانی اش نوشته است:

تو درباره‌ی مساجد کشورت چیزهای جالبی نوشته بودی اما به نظر من این طور نیست که فقط در محله‌ی شما مسجد وجود داشته باشد. در همه جای دنیا، در روستاهای کوچک و شهرهای بزرگ، بر روی تپه‌ها و کنار دریاها، هر جا که مسلمانان زندگی می‌کنند، مسجدها هم هستند. شکل ظاهری مسجدها با هم فرق دارد. بعضی از آن‌ها بزرگ و باشکوه و بعضی کوچک و ساده‌اند. من به ناگزی درباره‌ی مسجدهای مسلمانان کتابی خوانده‌ام. من از آن کتاب آموخته‌ام که اولین مسجد را پیامبر اسلام و یارانش، در نزدیکی مدینه ساخته‌اند. این مسجد قبلاً نام دارد و هنوز پابرجاست و مسلمانان زیادی در آن عبادت می‌کنند. در آن کتاب خواندم که پیامبر و یارانش در شهر مدینه به کمک یکدیگر مسجدی ساختند که هم‌اکنون به مسجد النبی (مسجد پیامبر) معروف است. آرامگاه حضرت محمد (ص) نیز در همین مسجد قرار دارد.
در آن کتاب نوشته بود...

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد اسلامی، مسجد الحرام - در مکه - است و کعبه، قبله‌ی مسلمانان در میان آن قرار دارد. نام مساجد مهم دیگر مثل مسجد کوفه و مسجد الاقصی نیز در آن کتاب آمده است.

مسجد الاقصی یکی از مساجد مهمی است که در کشور من فلسطین و در شهر من بیت المقدس قرار دارد. من مسجد الاقصی را بارها و بارها دیده‌ام. مسجد الاقصی امروز توسط دشمنان اسلام اشغال شده است. آن‌ها اجازه نمی‌دهند مسلمانان به راحتی در این مسجد نماز بخوانند و عبادت کنند.

در نامه‌ات نوشته بودی که در مدرسه‌تان نمازخانه دارید؛ این خیلی جالب است اما حیف که مدرسه‌ی ما توسط دشمنان اسلام خراب شده است!

من و دوستانم به کمک بزرگ‌ترها مسجد کوچکی درست کرده‌ایم. مسجد کوچک ما، هم محل تحصیل ما و هم محلی برای جمع شدن بزرگ‌ترهاست. بسیاری از مشکلات مردم محله نیز در همین مسجد حل می‌شود. مسجد کوچک ما...

مصطفیٰ در پاسخ به نامه‌ی دوست فلسطینی اش می‌نویسد:

دوست عزیزم خالد، سلام.

امیدوارم...



- مصطفیٰ در نامه اش به خالد چه چیزهایی می نویسد؟
- چگونه می توانیم درباره ی مساجد شهر یا روستای خود اطلاعاتی به دست آوریم؟



- من می توانم گزارشی از مسجد محله ی خود و فعالیت هایی که در آن انجام می شود، به کلاس بدهم.





آن مسجد قدیمی...

یک باغ پرشکوفه، یک آسمان آبی
این شهر کوچک ماست، با صبح آفتابی

من آمدم دوباره، در کوچه‌های روشن
دستم به دست بابا، لبخند بر لب من

این سبزه، این درختان، این کوچه، این خیابان
فواره‌های آبی، در حوض سبز میدان

آن مسجد قدیمی، در شهر ما چه زیباست
با گنبد قشنگش، هم‌رنگ آسمان‌هاست

شهر من است اینجا، با خانه‌های کوچک
با مسجد و دبستان، با دسته‌دسته‌کودک

سروده‌ی واقدی



